



یک اشاره نادر طبی در کهن ترین طومار نقالی

پدیدآورده (ها) : آیدنلو، سجاد

تاریخ :: گزارش میراث :: مرداد تا آبانماه 1391، سال ششم- شماره 52
از 28 تا 31

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/981121>

دانلود شده توسط : مهدی ابراهیمی

تاریخ دانلود : 21/08/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

یک اشاره نادرِ طبّی در کهن‌ترین طومار نقالی

سجاد آیدنلو*

میراث اسلامی در قم نگهداری می‌شود.^۱ به گزارش این طومار پس از نخستین نبرد رستم و اسفندیار، تهمتن از شدت زخم‌ها بی‌هوش می‌شود و «در حال زال با جوانان مثل تیر شهاب رفتند بر سر رستم آمدند و رستم را در آن حال دیدند و فریاد برکشیدند. گفت آبگینه بیاوردند و بر دهن رستم ریختند و دیدند که هوش در بدن وی مانده است». ^۲ چنان که ملاحظه می‌شود مطابق عبارت طومار برای دانستن زنده یا مرده بودن رستم بی‌هوش به فرمان زال «آبگینه در دهان» او می‌ریزند و این بدان معناست که «آبگینه» کارکردی طبّی داشته است. پیش از پرداختن به چرایی و چگونگی این موضوع یادآور می‌شود که اشاره مذکور منحصر به طومار نقالی مورد بحث است و در داستان رستم و اسفندیار شاهنامه (آیات اصیل و الحاقی) و طومارها و روایات نقالی و شفاهی / عامیانه دیگر چنین نکته‌ای نیست. اگر در این جا «آبگینه» در معنای اصلی و معروف خود (شیشه) به کار رفته باشد پیداست که «ریختن شیشه در دهان» شخص زخمی و بی‌هوش نه تنها مفید حال او نیست بلکه موجب جراحت بیشتر و حتی مرگ وی نیز می‌شود؛ لذا به احتمال فراوان در این اشاره طومار نکته‌ای مربوط به طب سنتی و عامیانه آمده است که باید روشن شود. در منابع پزشکی کهن، جواهرنامه‌ها و باورهای عامیانه مواردی از کاربردهای دارویی «آبگینه»، «زجاج»، «شیشه» و حتی «بلور» در ترکیب با مواد دیگر یا به تنهایی دیده می‌شود. برای نمونه در دانشنامه میسری (قرن چهارم) «زجاج» در کنار مواد دیگر برای درمان خون‌ریزی توصیه شده است:

کم‌توجهی و حتی در پاره‌ای موارد، نادیده گرفتن آثار مربوط به ادب عامیانه از ویژگی‌های غالب تحقیقات ایرانی در حوزه‌های گوناگون آن است. در زمینه شاهنامه و ادب حماسی، طومارهای نقالی و روایت‌های شفاهی - مردمی از داستان‌های حماسه ملی ایران از جمله این گونه منابع است که هنوز بیشتر محققان این عرصه تخصصی در مطالعات (کتاب‌ها، مقالات و یادداشت‌های) خویش چنان که لازم است به آن‌ها نمی‌پردازند؛ در صورتی که نمونه‌های هرچند اندک مورد توجه در پژوهش‌های برخی شاهنامه‌شناسان و تجربه‌های شخصی نگارنده نشان‌دهنده این واقعیت علمی است که با تدقیق در این آثار نکته‌های تازه‌ای برای طرح در زمینه‌های مختلف زبانی، آیینی و داستانی فرهنگ و ادب ایران به دست می‌آید. در این یادداشت نمونه‌ای از این نکات در موضوع طب سنتی و عامیانه ایرانی، از قدیمی‌ترین طومار نقالی فعلا شناخته‌شده، برای توجه و اظهار نظر متخصصان فن بررسی خواهد شد. متن مستند این بحث، طوماری نقالی است که در سال (۱۱۳۵ ه.ق) به دست کاتبی به نام بدرالدین محمد سیاه‌پوش نوشته شده و چنان که گفتیم تا امروز کهن‌ترین نسخه به دست آمده از طومارهای نقالان است. متن این طومار مفصل و از آغاز کار گیومرث تا پایان پادشاهی همای، دختر بهمن، در ۳۴۹ برگ است. دست‌نویس طومار با نام شاهنامه و گرشاسب نامه به زبان نقالان و به شماره ۱۳۵ متعلق به کتابخانه شخصی مرحوم استاد مینوی است که اکنون زیر نظر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی اداره می‌شود. عکسی از آن هم به شماره ۲۹۹۴ در مرکز احیاء

* دانشیار دانشگاه پیام نور اورمیه / aydenloo@gmail.com

۱. این متن با نام طومار نقالی شاهنامه به تصحیح، مقدمه و تعلیقات نگارنده زیر چاپ است.

۲. شاهنامه و گرشاسب نامه به زبان نقالان، برگ ۳۲۶ الف.



دوره دوم، سال ششم، شماره سوم و چهارم، مرداد - آبان‌ماه ۱۳۹۱

ز صبر و مرّ و زاج و علك و افیون
گل سرخ و زجاج و شبّ موزون^۳

در الابنیه عن حقایق الادویه درباره «زجاج خردشده» و «سوخته» آمده است: «زجاج گرم و خشک است. چون خرد بسایند و با شراب ریحانی بخورند سنگ اندر کلی و مئانه خرد کند و چون بسوزند و با داروهای چشم بیامیزند چشم را سود کند و طبقه قرنی را جلا دهد و پاک کند و بینایی تیز گرداند»^۴. در بیان الطب (از سده ششم) «آبگینه سفید کوفته» و «آبگینه سفید» پس از آمیختن با مواد دیگر برای درمان بیماری سبوسه سر و سنگ گرد معرفی شده است.^۵ در کتاب جواهرنامه، که تلخیص مؤلفی ناشناخته از تنسوخنامه ایلخانی خواجه نصیرالدین طوسی است، ذیل «آبگینه فرعونی» آمده است:

و از آن آبگینه، سوده در داروی چشم و دندان و دیگر جای‌ها به کار دارند.^۶
در ریاض الادویه (تألیف سال ۹۴۶ هـ.ق) درباره «زجاج» می‌خوانیم:

به پارسی آبگینه گویند... چون بسوزند و کوفته و بیخته در چشم کشند بیاض ببرد.^۷
در طب سنتی ایران از «شیشه» ساییده شده برای معالجه برخی بیماری‌ها استفاده می‌شده است^۸ و شمن‌ها از «بلور» نیز برای دیدن روح بیمار، عامل ایجادکننده بیماری و... بهره می‌گرفتند.^۹ در معتقدات عامیانه اروپایی روزگاری

«شیشه»های ساخته شده در ونیز نشان دهنده زهر آلود بودن خوراک و نوشیدنی دانسته می‌شد و می‌پنداشتند اگر چنین غذا یا نوشابه‌ای در این «شیشه»ها ریخته شود، شیشه ترک بر می‌دارد و در دست خورنده/ آشامنده می‌شکند.^{۱۰} این باور هم به نوعی با نقش «آبگینه» در حفظ سلامت انسان ادوار پیشین مرتبط است. چنان که می‌بینیم در این اشارات و معتقدات و نیز دیگر منابعی که نگارنده بررسی کرده است،^{۱۱} کارکرد طبی و دارویی «آبگینه» هیچ رابطه و مشابهتی با نوع استفاده از آن در طومار نقالی ندارد و موضوع همچنان مبهم است.

کسانی که با اشارات پزشکی ادب فارسی آشنایی دارند می‌دانند که غالباً در اشعار دوره صفوی و متون این دوره و پس از آن، از شیوه‌ای طبی یاد شده است که طبق آن برای آگاهی از این که شخص بی‌هوش زنده بوده یا مرده، آینه‌ای در برابر بینی و دهان او می‌گرفتند و اگر تأثیر دم و بازدم بر آن معلوم می‌شد می‌دانستند که زنده است.^{۱۲} به این روش تشخیص در فرهنگ مصطلحات الشعرا (قرن ۱۲ هـ.ق) ذیل ماده «آبگینه» پیش نفس و بر نفس داشتن و پیش لب گرفتن اشاره و نوشته شده است «در حالت سکت و بیهوشی تمام که مشتبه به مرگ باشد آینه را پیش نفس گذارند تا حال موت و حیات معلوم کنند و این از قواعد طبیه است». وارسته، مؤلف فرهنگ، برای این رسم سه شاهد شعری از صائب، سعید اشرف و تأثیر آورده است که دو نمونه اخیر ذکر می‌شود:

۳. میسری، ۱۳۷۳: ۱۸۵، ب ۳۰۶۶.

۴. نک: حبیب تغلیسی، ۱۳۹۰: ۲۴۴ و ۶۷۴.

۵. یوسفی هروی، ۱۳۹۱: ۱۲۸.

۶. برای آگاهی بیشتر، نک: شوالیه و گربران، ۱۳۸۴: ج ۲، صص ۱۰۷ و ۱۰۸.

۷. نک: وارینگ، ۱۳۸۴: ۲۶۹ و ۲۷۰.

۸. نام و مشخصات این منابع، غیر از آن‌هایی که در متن یادداشت مورد استفاده بوده و طبعاً در کتابنامه آمده است، در این جا آورده می‌شود تا محققانی که در صد روشنگری موضوع هستند از محدوده مراجعات نگارنده آگاهی یابند و احیاناً از رجوع دوباره به آثار دیده شده بیهیزند: البیرونی، ابوریحان محمد بن احمد، ۱۳۷۴؛ الجماهر فی الجواهر، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب و علمی و فرهنگی؛ همو، ۱۳۷۰؛ الصیدنه فی الطب، تصحیح دکتر عباس زریاب خوبی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی؛ جوهری نیشابوری، محمد بن ابی البرکات، ۱۳۸۳؛ جواهرنامه نظامی، به کوشش ایرج افشار با همکاری محمد رسول دریاگشت، تهران: میراث مکتوب؛ الحسینی الجرجانی، اسماعیل بن حسن، ۱۳۸۴؛ ذخیره خوارزمشاهی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار، تهران: المعی، ج ۱ و ۲؛ خواص الاشیاء، ۱۳۸۸؛ ترجمه به زبان فارسی از محمد بن زکریا، نگاشته به زبان یونانی از حکیم ابوعلی، به کوشش یوسف بیگ‌باباپور و کاوه میرعباسی، قم: مجمع ذخایر اسلامی؛ «رساله در معرفت خواص اجزاء و جواهر»، منسوب به هرمس حکیم، ترجمه مترجمی ناشناخته متعلق به سده هفتم هجری، تصحیح فاطمه مهری، متون ایرانی، ۱۳۹۰؛ به کوشش جواد بشری، تهران: کتابخانه مجلس، دفتر یکم، صص ۱۶۹-۲۳۹؛ شش رساله کهن پزشکی، ۱۳۹۰؛ مقدمه و تصحیح یوسف بیگ‌باباپور، تهران و قم: طب سنتی ایران و مجمع ذخایر اسلامی؛ شهرمدان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲؛ نزهت‌نامه علایی، تصحیح دکتر فرهنگ جهان‌پور، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی؛ فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۳۹۰؛ حفظ البدن (رساله‌ای کهن در باب بهداشت تن)، تصحیح و تحقیق سید حسن رضوی برقی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ کاشانی، ابوالقاسم عبدالله، ۱۳۸۶؛ عرایس الجواهر و نفایس الاطیاب، به کوشش ایرج افشار، تهران: المعی.

۹. در این باره همچنین، نک: اشرف زاده، ۱۳۸۶: ج ۱، صص ۵۰ و ۵۱؛ شمسیا، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۷۵.



دیده چون محتاج عینک گشت فکر خویش کن
بر نفس دارند روز واپسین، آیینه را
غمگساران دیار ما به تشخیص نفس
پیش لب گیرند چون آیینه روی ساده را^{۱۳}

بر این اساس ممکن است تصور شود که در اشاره طومار نقالی «آبگینه» در معنای «شیشه صاف و شفاف» به کار رفته^{۱۴} و منظور زال این است که بنابر سنت طبّی مذکور «آبگینه» را در برابر دهان رستم بگیرند و چون بازتاب نفس او بر آن معلوم می‌شود می‌دانند که زنده است. این استنباط به نظر نگارنده پذیرفتنی نیست زیرا در متن طومار به صراحت از «ریختن» آبگینه بر دهان رستم سخن رفته است نه «نگه داشتن» آن در مقابل دهان وی.

همچنان که اشاره شد، تاریخ کتابت طومار نقالی مورد بحث سال (۱۳۵ هـ.ق) یعنی مقارن با آخرین سنه فرمانروایی شاه سلطان حسین صفوی است. از سوی دیگر در عصر صفویان از «آبگینه» برای ساختن ظرف‌های عطر و گلاب استفاده می‌شده است.^{۱۵} از این روی آیا می‌توان حدس زد که در این طومار «آبگینه» مجازاً در معنای «گلاب» به کار رفته است (مانند «مینا» به جای «باده»^{۱۶}) و خواست زال این است که «گلابدان آبگینه» بیاورند و از «گلاب» آن بر دهان رستم بریزند؟ در فرهنگ جهانگیری و بهار عجم «آبگینه» با شاهدی از نظامی به معنای مجازی «می» آمده است: چو آن جام کیخسروانی نماند به جام، آبگینه چه باید فشاند؟^{۱۷} بر این قیاس اگر بتوان «آبگینه» را در معنای مجازی «گلاب» دانست. هر چند نگارنده هیچ شاهدی برای این استعمال مجازی نیافته است. شاید ابهام اشاره طومار تا حدودی رفع

شود چون در پزشکی سنتی ایران از «گلاب» برای به هوش آوردن افرادی که از هوش می‌رفتند یا دچار غشی می‌شدند استفاده می‌شده است.^{۱۸} در هدایة المتعلمین فی الطبّ در این باره تصریح شده است که «علاج غشی آن بود کی گلاب سرد کرده بر روی [او] زنی».^{۱۹} در تحفه حکیم مؤمن هم «لخلخله گلاب» برای «تقویت دل و رفع غشی و بی‌هوشی و تقویت دماغ و حواس باطنی» مفید دانسته شده است.^{۲۰} این کارکرد «گلاب» در ادب فارسی نیز مورد توجه بوده است از جمله در شاهنامه پس از بی‌هوشی اسفندیار از دود و زهر اژدهایی که در خان سوم کشته است:

پشوتن بیامد هم اندر شتاب
همی ریخت بر تارکش بر گلاب
جهانجوی چون چشم‌ها باز کرد
به گردان گردنکش آواز کرد^{۲۱}

در این دو بیت هم استفاده از «گلاب» برای رفع بی‌هوشی دیده می‌شود:

دل ز تو بی‌هوش شد دیده بر او زد گلاب
زان که به از آب چشم دیده گلابی نیافت^{۲۲}

آفتاب گفتم و مهر از شعف بی‌هوش گشت
از خوی گل عارضانت بر دماغش زن گلاب^{۲۳}

یک احتمال دیگر که شاید مطرح شود این است که «آبگینه» در همان معنای «باده» استعمال شده است و با ریختن «می» بر دهان رستم از زنده بودن او آگاه می‌شوند، اما در حدود بررسی‌های نگارنده، در میان انواع خواص «باده» در متون طبّی و ادبی اشاره‌ای به استفاده از آن برای تشخیص حیات داشتن شخص بی‌هوش یا ایجاد حرکت در او دیده نمی‌شود و

۱۳. نک: وارسته، ۱۳۸۰: ۷۶ و ۷۷.

۱۴. برای این معنای «آبگینه»، نک: صفری آق قلع، ۱۳۸۶: ۱۰.

۱۵. در این باره، نک: شیشه‌گر، ۱۳۸۴: ج ۱، ص ۱۶۸.

۱۶. نک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل ماده «مینا».

۱۷. نک: انجوی شیرازی، ۱۳۵۱: ج ۱، ص ۸۳؛ بهار، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۲۷. خاطر نشان می‌شود که این بیت در کشف‌الایات خمسۀ نظامی (بر اساس چاپ مسکو-باکو، تهران: هرمس، چاپ دوم، ۱۳۸۷) نیست.

۱۸. در این باره همچنین، نک: باقری خلیلی، ۱۳۸۲: ۲۹۰؛ گلشنی، ۱۳۸۶: ۵۶۰ و ۵۶۱.

۱۹. الاخوانی البخاری، ۱۳۷۱: ۳۴۴ و نیز ۳۷۳.

۲۰. نک: حسینی طبیب، بی تا: ۲۶۰.

۲۱. فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۵، ص ۲۳۴، ب ۱۶۷ و ۱۶۸.

۲۲. عطار، ۱۳۸۶: ۱۰۵.

۲۳. عرفی شیرازی، بی تا: ۱۳.



بر عکس غالباً از ویژگی «بی‌هوش‌کنندگی» آن یاد شده است مگر این که آگاهان پزشکی سنتی توضیح دیگری در این باره داشته باشند.

این گمان که در عبارت طومار نقالی شاید «آبگینه» در معنای مجازی «گلاب» باشد و به دستور زال بر دهان رستم بی‌هوش «گلاب» می‌ریزند تا با واکنش او بدانند که زنده است، فقط یک احتمال احتیاط‌آمیز و پیشنهادی است و نگارنده نه تنها هیچ اصراری بر درستی آن ندارد^{۳۴} بلکه ابهام اشاره نادر «آبگینه بر دهان ریختن» را همچنان باقی و ناگشوده می‌داند و از همه پژوهشگران ادب رسمی و عامیانه ایران به‌ویژه متخصصان طب سنتی درخواست می‌کند که با اظهار نظرهای خویش در روشن شدن این موضوع یاری‌رسان باشند.

کتابنامه:

- الاخوینی البخاری، ابوبکر ربیع بن احمد، ۱۳۷۱؛ هدایة المتعلمین فی الطب، به اهتمام دکتر جلال متینی، چاپ دوم، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- اشرف‌زاده، رضا، ۱۳۸۶؛ فرهنگ بازیافته‌های ادبی از متون پیشین، مشهد: سخن‌گستر و دانشگاه آزاد.
- انجوی شیرازی، میرجمال‌الدین حسین، ۱۳۵۱؛ فرهنگ جهانگیری، ویراسته دکتر رحیم عقیقی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- باقری خلیلی، علی اکبر، ۱۳۸۲؛ فرهنگ اصطلاحات طبّی در ادب فارسی، بابلرس: دانشگاه مازندران.
- بهار، لاله تیک چند، ۱۳۸۰؛ بهار عجم، تصحیح دکتر کاظم دزفولیان، تهران: طلایه.
- جانب‌اللّهی، محمد سعید، ۱۳۹۰؛ پزشکی سنتی و عامیانه مردم ایران با نگاه مردم‌شناختی، تهران: امیرکبیر.
- جواهرنامه (تلخیص تنسوخ نامه ایلخانی خواجه نصیرالدین طوسی)، ۱۳۸۸؛ از مولفی ناشناخته، به کوشش بیگ‌باباپور، قم: مجمع ذخایر اسلامی.
- حبیبش تفلّیسی، کمال‌الدین ابوالفضل، ۱۳۹۰؛ بیان الطبّ (درس نامه پزشکی پارس‌نگاشت کهن)، تصحیح و پژوهش سید حسین رضوی برقی، تهران: نشر نی.
- حسینی طبیب، محمد مؤمن، بی تا؛ تحفة حکیم یا تحفة المؤمنین، با مقدمه دکتر محمود نجم‌آبادی، تهران: کتابفروشی مصطفوی، تاریخ مقدمه ۱۳۳۸.

- دُرّج (بزرگ‌ترین کتابخانه الکترونیک شعر و ادب فارسی، ۲۳۶ اثر نظم و نثر ادبی)، ۱۳۹۰؛ تهران: مهر ارقام ایرانیان.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷؛ لغت‌نامه، چاپ دوم از دوره جدید، تهران: دانشگاه تهران.
- شاهنامه و گرشاسب نامه به زبان نقالان، دست‌نویس شماره ۱۳۵ کتابخانه استاد مجتبی مینوی و عکس شماره ۲۹۹۴ مرکز احیاء میراث اسلامی قم.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۷۷؛ فرهنگ اشارات ادبیات فارسی، تهران: فردوس.
- شوالیه، ژان و آلن گریبان، ۱۳۸۴؛ فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضایی، چاپ دوم، تهران: جیحون.
- شیشه‌گر، آرمان، ۱۳۸۴؛ «آبگینه»، دانشنامه ایران، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، صص ۱۶۵-۱۶۹.
- صفری آق‌قلعه، علی، ۱۳۸۶؛ «پاره‌ها و نکته‌ها»، گزارش میراث، دوره دوم، سال دوم، شماره ۱۷ و ۱۸، بهمن و اسفند، صص ۱۰-۱۳.
- عرفی شیرازی، بی تا؛ دیوان، به کوشش جواهری (وجدی)، تهران: کتابخانه سنایی.
- عطار، فریدالدین، ۱۳۸۶؛ دیوان، تصحیح محمدتقی تفضلی، چاپ دوازدهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۶؛ شاهنامه، تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق، دفتر ششم با همکاری دکتر محمود امیدسالار و دفتر هفتم با همکاری ابوالفضل خطیبی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- گلشنی، اکرم، ۱۳۸۶؛ طب و مضامین طبّی و بازتاب آن در ادب فارسی، کرج: جام گل.
- میسری، ۱۳۷۳؛ دانشنامه در علم پزشکی، به اهتمام دکتر برات زنجانی، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- وارسته، سیالکوتی مل، ۱۳۸۰؛ مصطلحات الشعراء، تصحیح دکتر سیروس شمیسا، تهران: فردوس.
- وارینگ، فیلیپ، ۱۳۸۴؛ فرهنگ خرافات و تعبیر خواب، ترجمه احمد حجاران، تهران: درسا.
- الهروی، موفق‌الدین ابومنصور علی، ۱۳۸۹؛ الابنیه عن حقایق الادویه، تصحیح احمد بهمنیار، به کوشش دکتر حسین محبوبی اردکانی، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- یوسفی هروی، یوسف بن محمد، ۱۳۹۱؛ ریاض الادویه، تصحیح یوسف بیگ‌باباپور، تهران: سفیر اردهال. ■

